



معناشناسی تاریخی و توصیفی «فردوس»

در قرآن کریم

علیرضا کوهی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

واژه فردوس که تنها دو بار در قرآن کریم آمده است، در طول تاریخ، سیر و تطور معنوی و همچنین انتقال جغرافیایی و زبانی پیچیده‌ای داشته است؛ تا حدی که لغت‌شناسان نتوانسته‌اند به نظریه‌ای واحد درباره آن دست یابند. در این نوشتار به معناشناسی این واژه، قبل، همزمان و بعد از نزول قرآن کریم پرداخته و با کاوش در سیر تحول معنایی آن در طول تاریخ و بررسی موارد تکرار شده آن در قرآن کریم، به بررسی لغات قریب المعنی و متحد الموضوع آن در قرآن کریم می‌پردازیم. کلید واژه‌ها: فردوس، جنت، بهشت برین، معناشناسی تاریخی، معناشناسی توصیفی.

بیان مسأله:

معناشناسی فرایندی است که می‌تواند قرآن پژوهان را هر چه بیشتر با واژه‌های قرآن آشنا کند و آنها را در مسیر فهم بهتر آیات قرآن قرار دهد. واژه فردوس یکی از واژگان مستعمل در قرآن است که بحثهای لغوی و تاریخی بسیاری ذیل آن مطرح شده و هر کدام از لغت شناسان و مفسران به گونه‌ای به آن پرداخته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی منسجم که بتواند فصل الخطاب باشد و تطورات این واژه را بکاود ارائه نشده است. در بررسی واژه فردوس به سؤالات متعددی برمی‌خوریم که این نوشتار به دنبال پاسخ‌گویی به آنهاست. اینکه واژه فردوس اصیل است یا دخیل، معرکه آراء و محل اختلاف علمای اهل لغت است. اینکه مذکر است یا مؤنث نیز خود موضوعی قابل بررسی است. چرا که در متون مختلف از جمله قرآن ضمائر مونث و مذکر، هر دو به این واژه برگردانده شده است.

از طرفی، دایره استعمال واژه فردوس چنان گسترده است که امروزه در بیشتر زبانهای اروپایی از جمله فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و ... نیز استعمال می‌شود؛ اما برخی، اصل واژه فردوس را عربی می‌دانند و برخی معتقدند زبان مبدأ آن قطعاً ایرانی بوده است. واژه فردوس انتقال زبانی و جغرافیایی متنوعی هم داشته است و سفری طولانی در میان بلاد عرب و اروپا داشته است و در دوره‌ای وارد زبان عبری نیز شده است.

واژه فردوس که در ابتدا در یک معنای کلی استعمال می‌شد کم کم تخصیص خورده و دایره معنایی‌اش در استعمالات، محدود شده و کم کم و به تدریج در مفهومی معنوی و روحانی استفاده و استعمال شده است. این واژه در دوره پیش از اسلام وارد زبان عربی شده است و پس از نزول قرآن در معنی فردوس و استعمالات آن، فرایند تعمیم رخ داد. واژه فردوس در منابع گوناگون و در عصرها و مصرهای مختلف به تدریج علاوه بر معنای اصلی‌اش، در نامگذاری مکانها و حتی نام افراد به کار رفت. این واژه در

احادیث فراوانی استعمال شده است. در این نوشتار علاوه بر بررسی موارد یادشده و سیر تطور تاریخی فردوس به کاوش در لغات متحد الموضوع آن شامل مشتقات، مترادفات، متضادها و کلماتی که به نوعی با واژه در ارتباط هستند، می‌پردازیم.

۱. معناشناسی تاریخی فردوس

معناشناسی تاریخی به بررسی اصل لغات و تطوراتی که در آن راه یافته است، می‌پردازد. بنابراین در معناشناسی تاریخی از چگونگی پیدایش، زایش و تطور لغات در خلال گذر از زمانها و مکانها بحث می‌شود.

۱ - ۱. دخیل یا اصیل بودن واژه فردوس

لغت شناسان و محققان تاریخی در این بحث که واژه فردوس اصیل است یا دخیل، بسیار قلم فرسایی کرده‌اند و چنان می‌نمایند که این موضوع، معرکه آراء و محل اختلاف علمای اهل لغت است. در یک دسته بندی مشخص، می‌توان به این نتیجه رسید که لغت شناسان در اصیل یا دخیل بودن این لغت به سه گروه مجزا تقسیم می‌شوند:

۱ - ۱ - ۱. عده‌ای اصل این واژه را عربی می‌دانند و معتقدند این لغت از واژگان اصیلی است که زایشش در زبان عربی است و در این زبان دارای اشتقاقی بوده و طبیعتاً به زبانهای دیگر راه یافته است. یکی از کسانی که قائل به این قول است فراء است که در منابع مختلف، این قول از او نقل شده است. از جمله ابن منظور در لسان العرب به نقل از فراء می‌نویسد: «هو عربی»^۱ او با همین جمله کوتاه، در قالب نقل قول از فراء، این واژه را عربی دانسته و توضیح بیشتری در این باب نمی‌دهد و گویا همان قول فراء را پذیرفته است.



۱ - ۱ - ۲. گروهی دیگر از لغت شناسان، واژه فردوس را معرب از زبانی خاص می‌دانند و البته نظر قطعی خود را درباره زبان مبدأ این واژه اعلام کرده‌اند. این دسته از لغت شناسان که تعداد آنها کم نیست با بررسی تاریخی این واژه عقیده قطعی خود را ارائه می‌دهند.

آرتور جفری با نقل و نقد قول بسیاری از لغت شناسان مسلمان و همچنین لغت شناسان مستشرق که نظرات گوناگونی در این باب داده‌اند، اصل این واژه را از زبان ایرانی اوستایی اعلام می‌کند و می‌نویسد: «اصل واژه، ایرانی است. در اوستایی pairidaeza در حالت جمع به معنای «جای گرد دور بسته» است»^۲

در غریب اللغه چنین آمده: «فردوس، بوستان است به لغت رومیان»^۳ دهخدا با نقل نظر معین و پذیرش نظر ایشان می‌نویسد: «دکتر معین در تعلیقات بر این کلمه می‌نویسد: معرب از ایرانی، در اوستایی دو بار به کلمه پاییری دژره بر می‌خوریم و آن مرکب است از دو جزء، پیشاوند پاییری به معنی گرداگرد و پیرامون، دژزا از مصدر دژر به معنی انباشتن و روی هم چیدن و دیوار گذاشتن است»^۴ دهخدا معتقد است اصل این لغت، اوستایی است و سپس به زبانهای یونانی، عبری، آرامی و سریانی راه یافته است؛ اما ریشه همه اینها ایرانی است. او می‌نویسد: «در اکدی متأخر پرادیزو (paradisu) و در عبری پردس (pardes) و در آرامی و سریانی نیز همین کلمه با اندک تفاوتی و در ارمنی پاردس (pardes) همه از ریشه ایرانی هستند. کلمه پردس در زبان عبری پس از مهاجرت یهودیان به بابل در قرن ششم ق.م به عاریت گرفته شد و چندین بار در قسمتهای مختلف تورات به کار رفته است»^۵

در فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، فردوس معرب کلمه‌ای فارسی - اوستایی معرفی شده که ابتدا به زبان یونانی و به واسطه آن به لاتین و اغلب زبانهای اروپایی رفته است و park در انگلیسی و parc در فرانسه از همین ریشه است... در حاشیه



برهان قاطع، معرب واژه ایرانی اوستایی (پائیری دزه یا پئیری دئزه) معرفی شده است.^۶ در فرهنگ لاروس (عربی به فارسی) این لغت معرب از یونانی آورده شده است.^۷ انستانس ماری کرملی کلمه فردوس را برگرفته از یونانی و به معنای بستان دانسته است، با این توضیح که ابتدا واژه فرادیس را از کلمه یونانی *paradisos* مأخوذ از واژه *pairidaeza* اوستایی درست کرده و سپس برای آن مفرد فردوس را ساخته‌اند.^۸ بنابراین کرملی هم گذشته از سیر تطور این لغت در زبانهای گوناگون، اصل واژه فردوس را از زبان اوستایی می‌داند.

بنویست کلمه فردوس را از ریشه مادی می‌داند که به زبانهای یونانی و عبری و آرامی راه یافته است. وی با ذکر شواهدی از سنگ نبشته‌های شوش، استدلال کرده است که *paradises* یونانی و *pardes* عبری و آرامی، مأخوذ از واژه اوستایی *pairi - daeza* نیست، بلکه برگرفته از واژه‌ای در زبان مادی است که نزدیک به کلمه *paradryda* در فارسی باستان است. این واژه متشکل از دو جزء است: *para* به معنای آن سو و *dayda* به معنی دیوار.^۹ بنابراین، این مستشرق نیز هر چند واژه فردوس را اوستایی نمی‌داند؛ اما به ایرانی بودن اصل آن اذعان دارد و نظرش را بر معرب بودن این واژه استوار ساخته است.

۱ - ۱ - ۳. دسته سوم از لغت شناسان مسلمان و غربی کسانی هستند که درباره اصل این واژه و زبان مبدأ آن نظر صائبی نمی‌دهند. این دسته از لغت شناسان صرفاً با نقل نظر دیگران و بررسی و تطبیق نظر آنان با یکدیگر از کنار این بحث گذشته‌اند. فیروز آبادی در قاموس المحيط، نه درباره اصیل یا دخیل بودن این واژه به نتیجه‌ای رسیده و نه در صورت معرب بودنش، اصل و مبدأ آن را معرفی می‌کند. او چنین می‌نویسد: «و قد یؤنث عربیة او رومیة نقلت او سریانیة»^{۱۰}

مصطفوی در التحقیق در ابتدا با ذکر قول فراء که اصل فردوس را عربی می‌داند و قولی که اصل آن را رومی و منقول به عربی می‌داند و قول زجاج و ابن کلیبی و سدی و دیگران که هر کدام قائل به مبدایی خاص برای واژه فردوس هستند، در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«و التحقیق ان الكلمة عربیة مأخوذة من العبریة و السریانیة و الآرامیة، و كانت مستعملة فی هذه اللغات، ثم نقلت الی العربیة»^{۱۱} تحقیق آن است که واژه فردوس، عربی است و از زبان عبری و سریانی و آرامی گرفته شده و در این زبانها استعمال می‌شده و سپس به زبان عربی انتقال یافته است.

به نظر می‌رسد مصطفوی قائل به این نیست که واژه فردوس یک مبدأ خاص داشته است؛ از همین روست که زبان مبدأ این واژه را سه زبان عبری، سریانی و آرامی دانسته و معتقد است در سه زبان مذکور استعمال می‌شده و سپس به زبان عربی راه یافته است. طریحی نیز در مجمع البحرین همین رویه را در پیش گرفته است. او می‌نویسد: در کتاب غریب، فردوس یعنی، بسیار به لغت روم. فراء می‌گوید: آن عربی است و گفته می‌شود فردوس، میانه بهشت و بالاترین درجه آن است و نهرهای بهشتی از آن سر چشمه می‌گیرد. گفته شده فردوس مشتق از فردسه است به معنی وسعت و گفته شده منقول است به عربی، و اصل آن رومی است.^{۱۲}

ظاهراً علامه طباطبایی نیز در المیزان به دنبال کشف مبدأ این لغت نبوده است و صرفاً به نقل قول اکتفا کرده است. او می‌نویسد: «به کلمه فردوس هم ضمیر مذکر بر می‌گردد و هم مونث و به طوری که گفته شده کلمه‌ای است رومی به معنای بستان و بعضی هم گفته‌اند کلمه‌ای است سریانی به معنی تاکستان و اصل آن فرداس بوده و بعضی دیگر گفته‌اند کلمه‌ای است سریانی به معنای باغ انگور و بعضی گفته‌اند کلمه‌ای است حبشی



و بعضی گفته‌اند عربی است و به معنای باغ پر درختی است که بیشتر درختانش انگور باشد»^{۱۳}

سیوطی در المتوکلی در سه فصل مجزا به این واژه اشاره کرده است: در ذیل کلمات رومی دخیل در قرآن به نقل از ابن ابی حاتم، در ذیل کلمات نبطی دخیل به نقل از سدی به معنای انگور و بر گرفته از کلمه فردوس و در ذیل کلمات سریانی دخیل.^{۱۴} از اقوال پیش گفته و استدلالهایی که برای اصیل یا دخیل بودن واژه فردوس ذکر شده چنین بر می‌آید که واژه فردوس پیش از عصر نزول و در زبانهای غیر عربی رواج داشته است و بی‌تردید، استعمال آن در قرآن، تحت تأثیر کاربردهای آن در زبانهای دیگر و منتقل شده از آن زبانها بوده است.

از طرفی این واژه در ترجمه سبعینی تورات به کار رفته است^{۱۵} و مستر هاکس در قاموس کتاب مقدس، فردوس را کلمه‌ای که اصلاً از فارسی مأخوذ است و به معنی خوشحالی یا بستان یا باغچه به کار رفته دانسته است و اشاره می‌کند که مقصود از آن در کتاب مقدس بهشت است.^{۱۶}

چنانکه ذکر شد در سنگ نبشته‌های به دست آمده در کاوشهای باستان شناسی اصل این واژه، قرن‌ها پیش از عصر نزول در زبان عربی مستعمل بوده و صورت ابتدایی آن در زبانهای دیگر به کار رفته است.

اگر استعمال این لغت را به لحاظ ترتیب تاریخی و با استفاده از کاوشهای باستان شناسی بررسی کنیم به این نکته دست می‌یابیم که اصل این واژه قطعاً عربی نبوده است. درباره زبان مبدأ آن نیز با توجه به قرائن ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل این واژه ایرانی بوده است؛ اما نمی‌توان به درستی به نوع زبان آن اشاره کرد چرا که بررسی‌های باستان شناسی هم به اوستایی بودن این لغت و هم به مادی بودن آن دلالت دارند.



چنانکه قبلاً ذکر شد در مبدأ واژه فردوس اختلاف نظر بسیار است. در بررسی ساده می‌توان دریافت که برای مبدأ این واژه در لسان لغت شناسان، زبانهای زیر ذکر شده است: عربی، نبطی، سریانی، اوستایی، مادی، یونانی، رومی، آرامی، سامی، حبشی؛ اما آنچه به تحقیق نزدیکتر است و اکثر محققین به آن اذعان دارند آن است که اصل واژه فردوس از زبان اوستایی است و بسیاری از لغت شناسان مسلمان و مستشرقان و همچنین محققان زبان فارسی و عربی، اصل آن را از زبان ایرانی اوستایی و مأخوذ از واژه «پئیری دایزا» می‌دانند و آن به معنای باغ بزرگی که گرداگرد آن دیواری کشیده باشند، استعمال شده است.

۱ - ۲. وجوه مختلف معنای فردوس

با تتبع در استعمالات گوناگون این لغت در متون مختلف و همچنین استعمال آن در قرآن، به این نکته پی می‌بریم که ضمائر مونث و مذکر، هر دو به این واژه برگردانده شده است. از جمله خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱). در این آیه ضمیر «ها» که مؤنث است به واژه فردوس بر می‌گردد. همچنین در بیت زیر که از حسان نقل شده به صورت مؤنث استعمال شده است:

و انَّ ثواب الله كل موحد جنان من الفردوس فيها يظه^{۱۷}

اما همچنین در استعمالات دیگر به صورت مذکر استعمال شده است.

مراجع مسلمان هم عقیده‌اند که معنای اصلی و اولی این واژه باغ و بستان است؛ اما در باب اینکه مقصود از آن چه نوع باغی است اختلاف نظر دارند. جالب اینجاست که ابن فارس به این لغت اشاره‌ای نکرده است و ریشه و ترجمه اصل آن را در هیچ جای کتابش مورد بررسی قرار نداده است.



اما خلیل بن احمد و فیروز آبادی، واژه فردوس را مترادف با تاکستان ترجمه کرده‌اند و با عبارت «بستان فیه کُروم: باغی که در آن تاک (مو) است» به توضیح این واژه پرداخته‌اند.^{۱۸}

مصطفوی این واژه را به معنی «باغی وسیع که دارای درختان و میوه‌هاست» گرفته و می‌افزاید: واو و سین در کلمه فردوس، دلالت بر وسعت و امتداد دارند و این باغ، منحصر به فرد است و نمونه‌ای برای آن نیست.^{۱۹}

این منظور نیز با نقل قول زجاج و دیگران به این نتیجه می‌رسد که فردوس همان تاکستان است. آنجا که می‌نویسد: عرب، جایی را که در آن درخت مو (تاک) است، فردوس می‌نامد.^{۲۰}

دهخدا، فردوس را بهترین جای بهشت ترجمه کرده و پس از توضیح و تفسیر اشاره می‌کند:

«مفسران قرآن متفقاً فردوس را به معنی باغ و بستان گرفته‌اند؛ اما اختلافشان در این است که آن چه نوع باغ و بوستان یا جنت و حدیقه‌ای است. گفته شد که در تورات چندین بار «پاردس» عبری به کار رفته. این کلمه در آنجا هم به معنی باغ و بستان آمده»^{۲۱}

بعضی از مفسرین، فردوس را باغی که همه نعمتها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد، دانسته‌اند. علی رغم تمام آنچه درباره معنای واژه فردوس ذکر شد، بعضی معانی دیگری نیز برای فردوس ذکر کرده‌اند. از جمله صاحب منتهی‌الارب، فردوس را به معنی طعام و جز آن که نزد مهمان نهاده می‌شود ترجمه کرده است.^{۲۲} همچنین در اقرب‌الموارد، فردوس به معنی نُزلی که در آن طعام است ترجمه شده است.^{۲۳} در فرهنگ لاروس علاوه بر معانی بوستان و جای پر از تاک، از معنی دیگری سخن رفته است. او

یکی از معانی فردوس را دره حاصلخیز و پر برکت می‌داند.^{۲۴} همچنین در فرهنگ‌های فارسی معین، برهان قاطع و عمید به معنی باغ، باغ انگور، بهشت و بستان آمده است.^{۲۵}

۱ - ۳. فردوس در زبانهای دیگر

فردوس، امروزه در بیشتر زبانهای اروپایی استعمال دارد. این واژه در زبان فرانسوی به صورت پارادایس (paradise) و در زبان انگلیسی به صورت پارادایزا (paradiise) و در زبان آلمانی به صورت پارادایس (paradies) استعمال می‌شود.

آریانیور برای واژه paradise در زبان انگلیسی معانی زیر را ذکر کرده است که امروزه مورد استعمال است: ۱. بهشت برین؛ ۲. مکانی سبز و خرم چون بهشت، محل خوش و مرکز کامیابی و سعادت ۳. سعادت، خوشی؛ ۴. باغ تفریگاه، باغ وحش جانوران و پرندگان غیر بومی؛ ۵. محوطه یا فضای کلیسا، محوطه صومعه، پرهای رنگارنگ مرغ بهشت (که سابقاً زینت کلاه زنان به کار می‌رفته).^{۲۶}

توجه در وجوه مختلف معنایی واژه فردوس در زبان انگلیسی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در این لفظ، فرایند «تعمیم» صورت گرفته است؛ منظور از تعمیم آن است که دایره معنایی یک واژه از یک معنی خاص به معانی دیگر گسترش یابد و در آن استعمال شود. فردوس از معنی اولیه‌اش که همان باغ و بستان بوده است، معانی گوناگونی مشتق شده و امروزه استعمال می‌شود. معنی سوم، چهارم و پنجم که ذکر شد، از این دست هستند که با تطور معنایی و تعمیم در معنی اولیه واژه فردوس به دست آمده‌اند.

۱ - ۴. معناشناسی تاریخی فردوس قبل از نزول

چنانکه قبلاً ذکر شد اصل واژه فردوس، عربی نبوده است و زبان مبدأ آن قطعاً ایرانی بوده است. بنابر این باید بررسی تطور معنایی این لغت را از ایران و سیر ورود آن به



اقالیم دیگر، آغاز کرد و سپس چگونگی ورود آن به زبان عربی را مورد کاوش قرار داد.

با بررسی منابع لغوی و تاریخی زبان فارسی که به این واژه پرداخته‌اند چنین به دست می‌آید که قدیمی‌ترین استعمالات ثبت شده این لغت به زمان هخامنشیان مربوط است. شایان ذکر است که در اوستا دو بار به کلمه پایی دئزه (pairi daeza) بر می‌خوریم و آن مرکب است از دو جزء پیشوند پایی به معنی گرداگرد و پیرامون، و دئزا از مصدر دئزه به معنی انباشتن و روی هم چیدن و دیوار گذاشتن است.^{۲۷}

اما از منابع فارسی چنین برمی‌آید که در زمان هخامنشیان در ایران بزرگ و در سراسر قلمرو آنان به خصوص در آسیای صغیر پییری دئزها یا فردوسها که باغهای بزرگ و پارکهای با شکوه پادشاه و خشرپاونها (حاکمان) و بزرگان ایران بوده شهرتی داشته است. این محوطه‌ها چنانکه دهخدا نوشته است، درختان انبوه و تناور داشتند و آب در میان آنها روان بود. چارپایان بسیار برای شکار در آنها پرورش می‌یافتند. شاهنشاهان هخامنشی خشرپاون‌های خود را در ایجاد این گونه باغها در قلمرو حکومت تشویق می‌کردند. این گونه پارکها که در سرزمین یونان وجود نداشت، ناگزیر انظار یونانیان را متوجه خود کرد و آنان نیز همان نام ایرانی را به صورت پرادیزوس (paradeisos) به کار بردند... کلمه پردس در زبان عبری پس از مهاجرت یهودیان به بابل در قرن ششم ق.م به عاریت گرفته شد.^{۲۸}

واژه pardes پس از آشنایی یهودیان با ایرانیان در بابل در قرن ششم پیش از میلاد، وارد عبری شد و بارها در متون مقدس به کار رفت. در عهد عتیق، سه بار در معنای دنیوی‌اش ظاهر شده و سیزده بار به معنای جنت (و دار جزا) آمده است.^{۲۹} این واژه در نوشته‌های یهود به تدریج مفهوم معنوی و روحانی گرفته و به معنای جای پادشاه ایزدی و اقامتگاه نیکان و پاکان به کار رفته است.^{۳۰}

آنچه در این مرحله در استعمال واژه فردوس رخ داده است همان چیزی است که لغت شناسان از آن به «تخصیص» تعبیر می‌کنند. گاهی الفاظی که توسعه معنایی یافته‌اند، از موارد و مصادیق خارجی آن کاسته می‌شود و یا توجه اهل زبان از آنها سلب می‌گردد و تنها به یک یا چند مورد توجه می‌شود و به این ترتیب حوزه معنایی لفظ عام تضییق پیدا می‌کند و حتی به خاص بدل می‌شود.^{۳۱}

چنانکه ملاحظه می‌شود واژه فردوس که در ابتدا در یک معنای کلی استعمال می‌شد، کم‌کم تخصیص خورده و دایره معنایی‌اش در استعمالات، محدود شده و به تدریج در مفهومی معنوی و روحانی استفاده و استعمال شده است. طبق این نظر، منشأ این تطور معنایی و تخصیص واژه فردوس، در یهود و نوشته‌های آنان بوده است؛ اما آرتور جفری منشأ این تطور معنایی را مسیحیت و احتمالاً از زبان سریانی می‌داند؛ زیرا این واژه در زبان سریانی کاربرد عام داشته به معنی جایگاه رستگاران. او با ارائه این نظریه می‌نویسد: «تیسدال فکر می‌کند که فردوس از عبری متأخر گرفته شده است؛ اما این واژه به ندرت در زبان عبری به معنای باغ بهشت به کار رفته است. منشأ آن تقریباً به طور یقین مسیحی است و احتمالاً از زبان سریانی، زیرا واژه «فردمها» در زبان سریانی کاربرد عام در معنی جایگاه رستگاران داشت و عربها می‌توانسته‌اند به آسانی آن را از مسیحیان آرامی زبان بین النهرین یا عربستان شمالی فراگیرند. فولرس گمان می‌برد که صورت قرضی واژه فرادیس است و فردوس بعداً از روی آن ساخته شده است. واژه در دوره پیش از اسلام وارد زبان عربی شده است و امکان دارد در سنگ نبشته‌های ثمودی به کار رفته باشد»^{۳۲}

۱ - ۵. معناشناسی تاریخی فردوس در قرآن

چنانکه قبلاً ذکر شد واژه فردوس در دوره پیش از اسلام وارد زبان عربی شد. توجه به این نکته ضروری است که حتی اگر نپذیریم که این واژه پس از آنکه تطور معنایی خود از مفهومی عام به مفهومی خاص داشته و به مفهومی معنوی تخصیص خورده بود وارد زبان عربی شد، این امر در استعمالات قرآنی‌اش و هم زمان با عصر نزول، مسلم است که استعمالات این واژه در مفهومی معنوی و فرا زمینی بوده است. در واقع به همان معنی جایگاه رستگاران یا باغ بهشت یا نوعی از بهشت در قرآن استعمال شده است.

بر مبنای عرفی بودن زبان قرآن و معهود و مستعمل بودن واژگان آن در عصر و مصر نزول، می‌توان چنین نتیجه گرفت که واژه فردوس که در قرآن در معنایی معنوی و فرا زمینی استعمال شده است در عصر نزول نیز به همین معنی استعمال می‌شده است. عرفی بودن زبان قرآن بدان معناست که قرآن به زبان عرفی قوم پیامبر اسلام، یعنی مردم حجاز عهد آن حضرت نازل شده است و بر این اساس باید در بیان مقاصد از الفاظ و تعبیر آنان بهره گرفته و از قواعد دستور زبان آنان پیروی کرده باشد، نه آنکه با الفاظ و تعبیر جدید یا در قالب قواعد جدیدی سخن گفته باشد.^{۳۳}

واژه فردوس در قرآن تنها دوبار به کار رفته است:

یکبار در آیه ۱۰۷ سوره کهف: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾: همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، باغهای فردوس از آن آنهاست.

و دیگری که در سوره مؤمنون آیه یازده است: ﴿الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: کسانی که وارثان فردوس هستند در آن مخلد خواهند بود.

مفسران قرآن متفقاً فردوس را به معنی باغ و بستان گرفته‌اند؛ اما اختلافشان در این است که آن، چه نوع باغ و بوستان یا جنت و حدیقه‌ای است.^{۳۴} علامه طباطبایی می‌نویسد: «بعضی خواسته‌اند از اینکه (قرآن) جنات الفردوس را نُزُل خوانده آنچنانکه قبلاً (در آیات قبل) جهنم را برای کافران نُزُل خوانده بود استفاده کنند که در ماورای بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب دیگری است که به وصف در نمی‌آید و چه بسا این مفسرین، استفاده مذکور را با امثال ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵) و ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۷) و آیه ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (زمر: ۴۷) تأیید می‌کنند.^{۳۵}

بحرانی از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «لکل شیء ذروة و ذروة الجنة الفردوس و هی لمحمد و آل محمد»: برای هر چیزی قله‌ای است و قله بهشت، فردوس است که آن برای محمد و آل اوست.^{۳۶}

شیخ طوسی در *التبیان* آورده که حق تعالی فردوس را به ید قدرت خود آفرید و به مقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه کُرت بر او نظر کرده، می‌فرماید: ازدادی طیباً و حسناً لاولیائی: افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکیزگی خود را برای دوستان من.^{۳۷}

علامه طباطبایی معتقد است جمله ﴿الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ﴾ بیان کلمه وارثون (در آیه قبل) است و وراثت مؤمنین، فردوس را به معنای این است که فردوس برای مؤمنین باقی و همیشگی است، چرا که این احتمال می‌رفت که دیگران هم با مؤمنین شرکت داشته باشند و یا اصلاً غیر مؤمنین صاحب آن شوند، بعد از آنها خداوند آن را به ایشان اختصاص داده و منتقل نموده است.^{۳۸}



مکارم شیرازی معتقد است، فردوس باغی است که همه نعمتها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد و به این ترتیب فردوس بهترین و برترین باغهای بهشت است و منزلگاه افراد با ایمان و صاحبان اعمال صالح، افرادی که از نظر ایمان و عمل صالح به درجه والایی رسیده باشند، لذا هنگامی که در سوره مؤمنون از صفات وارثان فردوس گفتگو می‌شود می‌بینیم که حد اعلائی از صفات آنان را متذکر شده است که در همه افراد وجود ندارد و این خود قرینه‌ای است که ساکنان فردوس باید علاوه بر ایمان و عمل صالح، دارای صفات ممتازی نیز بوده باشند.^{۳۹}

شاید بتوان از اضافه لفظ جنات به فردوس در آیه سوره کهف این نتیجه را گرفت که کلمه فردوس در معنی اولیه‌اش که باغ و بوستان بوده، استعمال نشده است. در واقع می‌توان گفت این واژه به نوعی، برای بهشت برین که منزلگاه مؤمنین است، علم شده است. مؤمنینی که دارای ویژگیهای خاصی هستند و این ویژگیها را در آیات ابتدایی سوره مؤمنون می‌توان جستجو کرد.

قرشی معتقد است مراد از ذکر این کلمه بیان وسعت نعمتهای بهشتی است و اینکه تمام وسائل راحتی در آن جمع است که فرموده: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ (زخرف: ۷۱) و جمله «جنات الفردوس» مثل «جنات النعیم» است... یعنی بهشت‌های واسع و پر نعمت.^{۴۰}

از بیان نظر مفسرین و قرآن‌شناسان و بررسی صدر و ذیل آیاتی که واژه فردوس در آن استعمال شده است و با نگاهی به اصل واژه فردوس که از ایران وارد زبان عربی شده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که فردوس و واقعیت خارجی آن چیزی متمایز و متفاوت از بهشت معهود است. ویژگی‌هایی که برای ساکنان فردوس ذکر خواهد شد و تناظر معنایی دو عبارت جنات الفردوس و جنات النعیم نیز شاهد دیگری بر این مدعاست؛ چرا که لغویین، جنات النعیم را باغهای وسیع و پر نعمت ترجمه کرده‌اند.



فردوس برای مؤمنینی که ویژگی‌های خاص مذکور در آیات اولیه سوره مؤمنون را داشته باشند به ارث نهاده خواهد شد و مؤمنین در آن جاودان خواهند ماند.

آیات ابتدایی سوره مؤمنون به موضوع ویژگی‌های مؤمنین می‌پردازد. در این آیات ویژگی‌های شش گانه مؤمنین ذکر شده و در پایان کسانی که داراری این ویژگی‌ها باشند را وارثان فردوس نامیده است.

ویژگی‌های مؤمنین بر مبنای این آیات چنین است: خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، عفت، رعایت امانت و عهد، محافظت از نماز. (مؤمنون: ۹-۱)

پس از ذکر این ویژگی‌ها برای مؤمنین، خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰ و ۱۱): آنها همان وارثانی هستند که وارث فردوس هستند و در آن مخلد خواهند بود.

بنابراین مومنین همان کسانی هستند که وارثان فردوس هستند و در آن مخلد خواهند بود. در آیه ۱۰۷ سوره کهف نیز ایمان و عمل صالح ویژگی کسانی است که به فردوس اعلی خواهند رسید آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ (کهف: ۱۰۷) همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند در باغهای فردوس منزل خواهند یافت.

۱ - ۶. معناشناسی تاریخی فردوس بعد از نزول

پس از نزول قرآن تحت تأثیر معنا و مفهومی که از واژه فردوس در قرآن ارائه شده بود، در معنی فردوس و استعمالات آن، فرایند تعمیم رخ داد. الفاظی که به تدریج موارد مشابهی پیدا می‌کنند، توسعه معنایی می‌یابند. این چنین که جهات افتراق آنها مغفول واقع می‌شود و فقط به قدر مشترک آنها توجه می‌گردد. چنین الفاظی را مشترک معنوی یا عام می‌نامند و چنین فرایندی را تعمیم می‌گویند.^{۴۱}



استعمالات واژه فردوس در منابع گوناگون و در عصرها و مصرهای مختلف ما را به این نکته رهنمون است که به نظر می‌رسد به تدریج، این واژه علاوه بر معنای اصلی‌اش، در نامگذاری مکانها و حتی نام افراد به کار رفت. بنابراین فرایند تعمیم در زبان عربی و زبانهای دیگر که واژه فردوس را استعمال می‌کردند، مشهود است. این فرایند تحت تأثیر دو عامل مهم بوده است:

اول: زیبایی معنوی و آوایی این واژه و خوشایندی آن و به نوعی آرزوی داشتن آن توسط افراد، دلیلی برای تعمیم این واژه بود.

دوم: از آنجا که قرآن، آن را بالاترین درجه بهشت نام داده و مخاطبان خود را به تلاش برای رسیدن به آن تشویق کرده است، استفاده از نام آن در نامگذاری مکانها و اشخاص امری خوشایند می‌نمود. به طوری که در قرنهای پس از نزول قرآن در نامگذاری شهرها، آبادی‌ها، باغها، برکه‌ها، قلعه، مرغزار و همچنین نام زن و مرد و شهرت اشخاص استعمال شده است. دهخدا در همین زمینه می‌نویسد:

«فردوس نام چند ده و آبادی در ایران است. قلعه‌ای است به طارم سفلی، قلعه‌ای است از اعمال قزوین، باغی است در پایین یمامه، مرغزاری است قریب به یمامه مر بنی ینبوع را. نام اینها که در فارسی است فردوس است؛ ولی در عرب و بلاد عرب فردوس است. همچنین آبی است بنی تمیم را بر جانب راست راه حاج از کوفه، آبی است مر بنی تمیم را نزدیک کوفه. فردوسی نام شاعر معروف است. نام ده کوچکی در کرمان است. همچنین در جیرفت دهی دیگر. فردوسی: دهی در رفسنجان و همچنین دهی در نیشابور»^{۴۲}

این تعمیم، در استعمالات امروزی زبانهای دیگر از جمله زبان انگلیسی نیز به چشم می‌خورد. چنانکه آریانپور نقل می‌کند علاوه بر معانی اصلی، واژه فردوس در معانی سعادت، خوشی، باغ وحش جانوران و پرندگان غیر بومی، محوطه یا فضای کلیسا،

محوطه صومعه، پره‌های رنگارنگ مرغ بهشت (که سابقاً برای زینت کلاه زنان به کار می‌رفته) استعمال می‌شود.^{۴۳}

از این واژه در استعمالات گوناگون پس از قرآن، اشتقاقاتی نیز استفاده شد. ابن منظور به نقل از دیگران این مشتقات را برای لفظ فردوس بر شمرده است: مُفَرَّدَس به معنی دار بست زده شده با درخت مو؛ فرادیس: جمع فردوس که نام محلی در شام است؛ الفردسة: السعة؛ فردسة؛ صَرَعُهُ (بر زمین زد او را)؛^{۴۴}

در المعجم المجمعى آمده: يقال رجلٌ فراديس: ضخم العظام (درشت استخوان).^{۴۵} در زبان فارسی واژه‌هایی مانند پالیز از ریشه همین کلمه است.^{۴۶}

از تمامی این استعمالات در زبانهای گوناگون بر می‌آید که پس از عصر نزول، لفظ فردوس، تطور معنایی تام نداشته؛ اما با توجه به زیبایی آوایی و بالاخص تقدس معنوی‌اش «تعمیم» یافته و در مواردی که به نوعی با معنی اولیه آن مرتبط است استعمال شده و می‌شود.

البته در شعر فارسی کهن بیشتر به همان معنی بهشت برین به کار رفته است. برای نمونه در ابیات زیر همین معنی اراده شده است:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
(دیوان حافظ)

بزمگاهی دلستان چون قصر فردوس برین گلشنی پیرا مُنَش چون روضه دارالسلام
(دیوان حافظ)

بنالید بر آستان کرم که یارب به فردوس اعلا برم
(سعدی)



۱ - ۷. فردوس در احادیث

با کاوش در احادیث منسوب به معصومین می‌توان جنبه‌هایی از معنی و مفهوم فردوس و معانی پیرامون آن را جستجو کرد. بخشی از این روایات ما را به شناخت مصداق فردوس وعده داده شده از طرف خداوند، رهنمون می‌سازد. از جمله در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لکل شیء ذرّوة و ذرّوة الجنّة الفردوس و هی لمحمّد و آل محمد»^{۴۷} برای هر چیزی قله‌ای است و قله بهشت فردوس است که آن متعلق به محمد و آل محمد است.

در بعضی از احادیث به مسلمین چنین تعلیم داده شده که در دعاهایتان از خداوند، فردوس را طلب کنید. پیامبر اکرم در حدیثی فرموده‌اند: فاذا سألتهم الله فاسألوه الفردوس:^{۴۸} هنگامی که از خدا درخواستی می‌کنید فردوس را از او بخواهید.

در یک جمع بندی می‌توان از احادیث چنین برداشت کرد که فردوس جایگاه افرادی با ویژگی‌های زیر است:

- کسی که شب زنده داری کند برای رضای الهی.^{۴۹}

- کسی که هر شب سوره فرقان را تلاوت کند.^{۵۰}

- کسی که پس از فریضه صبح، در مصلاهی خود به ذکر الهی بنشیند تا آفتاب طلوع کند.^{۵۱}

- کسی که هر شب جمعه سوره مومنون را تلاوت نماید.^{۵۲}

- کسی که سه نفر مسلمان را اطعام نماید.^{۵۳}

چندین حدیث، حاوی توضیح اسمهای بهشت در قرآن است. مثلاً در حدیث نبوی آمده است که جنة المأوی نام رودی است در دل جنت. جنت عدن و جنت فردوس نیز نام دو جنت است که در میانه جنان قرار دارند. بنابر حدیثی قرآن از چهار جنت نام برده است (عدن، فردوس، نعیم، مأوی) اما شمار زیادی جنت بر گرد این چهار تا قرار دارد. طبق



حدیث دیگری آیه ۴۶ و ۶۲ سوره الرحمن شاهدهی بر وجود چهار جنت است؛ با این توضیح که دو جنت نخست، یکی حاصل ترک گناه و دیگری ثمره «خدا را مراقب خویش دیدن» (خاف مقام ربه) و برای مقربان است و دو جنت دیگر (نعیم، مأوی) برای اصحاب یمین است و از حیث مزایا، نه از لحاظ قرب، فروتر است.^{۵۴}

۲. معناشناسی توصیفی فردوس

منظور از معنا شناسی توصیفی در این نوشتار بررسی کلماتی از قرآن است که به نوعی با فردوس در ارتباط هستند. این کلمات را می‌توان در دو دسته تقسیم بندی کرد:

۲-۱. کلمات قریب المعنی

منظور از کلمات قریب المعنی در این نوشتار کلماتی است که به نحوی با فردوس معنی نزدیک دارند و یا با آن مترادفند و یا مصداقی یکسان دارند و یا می‌توانند وصف آن واقع شوند. این کلمات عبارتند از:

۲-۱-۱. جنت:

این لغت به معنی باغ و بهشت^{۵۵} به کار رفته است. بهشت، همان اقامتگاه ابدی مؤمنان و صالحان رستگار در جهان آخرت است. بهشتیان کسانی هستند که به تصریح قرآن، کفه اعمال نیکشان بر اعمال بد غالب آمده: «در آن روز وزن کردن به حق خواهد بود. آنها که ترازویشان سنگین است رستگاراند» (اعراف: ۸).

۲-۱-۲. روضه:

روضه به معنای سبزه زار زیبا و سرزمین پر آبی است که در آن گیاهان بسیار می‌روید.^{۵۶} به عقیده جفری واژه روضه به صورت اسم، وارد عربی گردیده و از روی



آن صورتهای فعلی (رَوْضَ، رَاوَضَ و ...) ساخته شده و با توجه به اینکه برخی از این صورتهای در ادبیات کهن عرب به کار رفته است، وام‌گیری واژه بایستی بسیار قدیمی باشد.^{۵۷} این واژه تنها یک بار در قرآن و آن هم در آیه پانزده سوره روم آمده است:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾

۲- ۱- ۳. جنات عدن:

بسیاری از لغت‌شناسان مسلمان این واژه را عربی و مشتق از ریشه ع د ن، به معنای ساکن شدن، قرار یافتن یا توقف در جایی می‌دانند.^{۵۸}

در آیه ۷۲ توبه آمده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ خداوند به مردان و زنان مؤمن باغهایی را وعده داده است که از فرو دست آن جویباران روان است که در آنجا جاودانه‌اند و [نیز] سراهای پاک در بهشتهای جاویدان و خشنودی خداوند بزرگتر است، این کامیابی بزرگ است.

۲- ۱- ۴. جنه الماوی، جنات الماوی:

ماوی به معنی جایگاه، محل نزول و محل سکونت است.^{۵۹} خداوند می‌فرماید: ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۹) اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان جنات الماوی دارند، به عنوان پیش‌کشی است به جبران آنچه کرده‌اند.

۲- ۱- ۵. جنات النعیم:

نعیم به معنی پر نعمت است و وسعت نعمت را می‌رساند.^{۶۰} خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (مائده: ۶۵) و



اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، به یقین گناهانشان را از آنان می‌زدودیم و آنان را به باغهای پر ناز و نعمت در می‌آوردیم.

۲ - ۱ - ۶. جنه الخلد:

خلد به معنی جاودانگی و همیشگی بودن است.^{۶۱} چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ (فرقان: ۱۵) بگو آیا آن بهتر است یا بهشت جاودانه‌ای که پرهیزکاران وعده یافته‌اند.

۲ - ۱ - ۷. دار السلام:

سلام به معنی سلامت از هر عیب و نقص است.^{۶۲} خداوند می‌فرماید: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيْلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۲۷) آنان در نزد پروردگارشان سرای سلامتی دارند و نظر به آنچه می‌کردند، او کارسازشان است.

۲ - ۱ - ۸. دار المقامه:

به معنی محل اقامت و سکونت است.^{۶۳} خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ (فاطر: ۳۵) همان کسی که از لطفش ما را به سرای اقامت در آورد، که آنجا نه خستگی و نه درماندگی به ما می‌رسد.

۲ - ۱ - ۹. علیون، علیین:

محل کتاب ابرار است. چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيِّينَ﴾ (مطففین: ۱۸) کتاب ابرار قطعاً در علیین است.



۲- ۱- ۱۰. روضات الجنات:

مرغزارهای بهشت، خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ﴾ (شوری: ۲۲) و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در مرغزارهای بهشت خواهند بود.

۲- ۱- ۱۱. دار المتقین:

سرای متقین، ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل: ۳۰) برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی است و به یقین سرای آن جهانی بهتر است و سرای پرهیزکاران چه نیکو است.

۲- ۱- ۱۲. جنه عالیه:

بهشت والا و عالی مرتبه، خداوند می‌فرماید: ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ (حاقه: ۲۱ و ۲۲) پس او در زندگانی پسندیده‌ای خواهد بود. در بهشتی برین.

۲- ۲. لغات متحد الموضوع فردوس

از آنجا که آیات زیادی از قرآن مجید مربوط به بحث معاد و توصیف فردوس است، عبارات، اسماء، نعمتها و ویژگی‌های بسیاری از فردوس و اهل آن در قرآن مجید ذکر شده است. منظور از لغات متحد الموضوع، همین کلمات و عباراتی است که به نحوی یادآور فردوس است که ذیلاً به مواردی از آنها به ترتیب ورود در مصحف شریف اشاره می‌شود.

- جزاء: پاداش که نتیجه عمل صالح بهشتیان است. - شفاعه: شفاعت، بهشتیان دارای شفاعتند - ازواج مطهرة: همسران پاک (زنان بهشتی) - خلود: جاودانگی (اهل بهشت در آن جاودانه می‌مانند) - جنات: باغها (باغهای بهشتی که منزلگاه نیکان خواهد بود) -



انهار: نهرها (که جاری در بهشت است) - ثمره: میوه (که از نعمات بهشتی است) -
 رضوان: خشنودی (خشنودی خدا بالاترین پاداش بهشتیان است) - رحمة: مهربانی (که
 در سراسر بهشت وجود دارد) - اجر: پاداش (نتیجه عمل بهشتیان است) - حسنة: نیکی
 (که در ساسر بهشت ساری و جاری است) - شهید: شاهد (خداوند شاهد اعمال اهل
 بهشت است) - ظل ظلیل: سایه دائمی (که از ویژگیهای باغهای بهشتی است) - عمل
 صالح: کار شایسته (که اگر با ایمان همراه شود نتیجه‌اش خلود در بهشت است) - ایمان:
 ایمان (که اگر با عمل صالح همراه شود نتیجه‌اش خلود در بهشت است) - مغفرة:
 بخشایش (صفت پروردگار است در مقابل کسانی که گناهای بخشودنی داشته‌اند) -
 ساعة: قیامت (که آغاز ورود بهشتیان به بهشت است) - تقوی: پرهیزکاری (که پاداشش
 بهشت است) - فلاح: رستگاری (صفت کسانی است که خالد در بهشت است) -
 موازین: ترازوها (که برای سنجش اعمال اهل بهشت نهاده می‌شود) - فضل: عطیه و
 احسان (که خداوند به اهل بهشت ارزانی می‌دارد) - ماء: آب (با ویژگیهای خاصش از
 نعمات بهشتی است) - رزق: روزی (آنچه اهل بهشت به آن متنعمند) - سبحانک اللهم:
 خدایا تو منزهی (کلام اهل بهشت خطاب به خداوند است) - سلام: سلامت از عیب و
 نقص (کلام اهل بهشت خطاب به یکی‌گر است) - اُکل: خوردنی (آنچه اهل بهشت در
 بهشت می‌خورند) - عیون: چشمه‌ها (که در بهشت جاری است) - سُرُر: تختها (که
 بهشتیان بر آن تکیه می‌زنند) - اساور: النگوها (نعمتی بهشتی است) - ثبات خضر:
 لباسهای سبز (نعمتی بهشتی است) - سندس: دیباج زخیم براق - استبرق: حریر ضخیم
 براق - ارائک: تختها (که بهشتیان بر آن تکیه می‌زنند) - ثواب: پاداش (نتیجه عمل
 صالح است) - مرتفق: متکا (که بهشتیان بر آن تکیه می‌زنند) - خیر: نیکی (آنچه اهل
 بهشت به آن می‌رسند) - لَوْلُو: لَوْلُو (نعمتی بهشتی است) - حریر: نوعی پارچه (که
 نعمتی بهشتی است) - لقاء: دیدار (بهشتیان به لقاء الهی نائل می‌شوند) - فاکهون: متنعم‌ها



(صفت اهل بهشت) - ظلال: سایه (نعمتی بهشتی است) - متکئون: تکیه زدگان (صفت اهل بهشت) - فاکهه: میوه (نعمتی بهشتی است) - کأس: کاسه (ظرفی که در آن شراب بهشتی می‌ریزند) - لذّة: لذت (حالت دائمی اهل بهشت) - عین: زنان سیاه چشم (نعمتی بهشتی است) - شراب: نوشیدنی (که نصیب اهل بهشت می‌شود) - اتراب: هم سالان (صفت زنان بهشتی است) - حساب: حساب (اهل بهشت بی حساب به بهشت می‌روند) - عاملین: اهل عمل (صفت بهشتیان در دنیا است) - صحاف: جمع صحفه، آنچه گستردنی است - فوز: رستگاری (نتیجه عمل بهشتیان) - لبن: شیر (نعمتی بهشتی است) - خمر: شراب (نعمتی بهشتی است) - عسل مصفی: عسل برگزیده (نعمتی بهشتی است) - حور عین: زنان سیمین تن سیاه چشم (صفت زنان بهشتی است) - لحم: گوشت (نعمتی بهشتی است) - غلمان: خادمان بهشت - فرش: فرشها (که در بهشت گسترده است) - مدهامتان: دو باغ بسیار سبز (از باغهای بهشتی) - حسان: زیبا رویان (صفت زنان بهشتی است) - مقصورات: محبوسات (صفت زنان بهشتی است) - سابقون: سبقت گیرندگان (صفت بهشتیان در دنیا است) - اکواب: کاسه‌ها (که شراب بهشتی را در آن می‌ریزند) - اباریق: ظروف دسته دار - طلع منصود: موز چیده شده (نعمتی بهشتی است) - ابکار: باکره‌ها (صفت زنان بهشتی است) - عُرُب: نارپستانها (صفت زنان بهشتی است) - راضیة: راضی (صفت اهل بهشت از آنچه بدان رسیده‌اند) - قطوف: چیدنی‌ها (میوه‌های بهشتی است) - مسفرة: شادمان (صفت اهل بهشت از آنچه بدان رسیده‌اند) - ضاحکة: خندان (صفت اهل بهشت از آنچه بدان رسیده‌اند) - مستبشرة: خوشرویان (صفت اهل بهشت از آنچه بدان رسیده‌اند) - ابرار: نیکان (همان اهل بهشتند) - نعیم: پر نعمت (صفت بهشت است) - مسک: مشک - تسنیم: نام چشمه‌ای در بهشت - مسرور: شادمان (صفت اهل بهشت از آنچه بدان رسیده‌اند) - ناعمة: متنعم (صفت اهل بهشت) - نمارق مصفوفه: پستی‌های بهشتی‌ها به صف کرده شده (نعمتی بهشتی است) - زرابی مبثوثة:



فرشهای گسترده (نعمتی بهشتی است) - مقربون: مقربان - اصحاب المیمنة: کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده می‌شود و به فردوس می‌روند - قاصرات الطرف: زنانی که نگاه از غیر همسر کوتاه کنند (زنان بهشتی)

نتایج

برآیند نهایی این مقاله را به اختصار می‌توان در موارد ذیل فهرست نمود:

۱. اصل واژه فردوس را برخی عربی می‌دانند که زایشش در زبان عربی است و به زبانهای دیگر راه یافته است. گروهی دیگر آن را معرب از زبانی خاص می‌دانند و برای آن چند مبدأ ذکر کرده‌اند از جمله فارسی، رومی، یونانی، نبطی، سریانی، اوستایی، مادی، آرامی، سامی، حبشی.
۲. اصل این واژه قطعاً عربی نبوده است. زبان مبدأ آن نیز ایرانی بوده است؛ اما نمی‌توان به درستی به نوع زبان آن اشاره کرد؛ چرا که بررسی‌های باستان‌شناسی هم به اوستایی بودن این لغت و هم به مادی بودن آن دلالت دارند.
۳. اکثر محققین اذعان دارند که اصل واژه فردوس از زبان اوستایی است و اصل آن را از زبان ایرانی اوستایی و مأخوذ از واژه «پئیری دایزا» می‌دانند و آن به معنای باغ بزرگی که گرداگرد آن دیواری کشیده باشند است.
۴. مفسران قرآن متفقاً فردوس را به معنی باغ و بوستان گرفته‌اند؛ اما اختلافشان در این است که آن چه نوع باغ و بوستان یا جنت و حدیقه‌ای است. برای فردوس معانی مختلفی ذکر شده است. از جمله: باغی که همه نعمتها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد، طعام و جز آن که نزد مهمان نهاده می‌شود، بوستان و جای پر از تاک، دره حاصلخیز و پر برکت، باغ، باغ انگور، بهشت و بوستان.



۵. فردوس، امروزه در بیشتر زبانهای اروپایی استعمال دارد. این واژه در زبان فرانسوی به صورت پارادایس (paradise) و در زبان انگلیسی به صورت پارادایز (paradiise) و در زبان آلمانی به صورت پارادایس (paradies) استعمال می‌شود.
۶. توجه در وجوه مختلف معنایی واژه فردوس در زبان انگلیسی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که در این لفظ، فرایند «تعمیم» صورت گرفته است.
۷. واژه فردوس که در ابتدا در یک معنای کلی استعمال می‌شد کم کم تخصیص خورده و دایره معنایی‌اش در استعمالات، محدود شده و کم کم و به تدریج در مفهومی معنوی و روحانی استفاده و استعمال شده است.
۸. پس از نزول قرآن تحت تأثیر معنا و مفهومی که از واژه فردوس در قرآن ارائه شده بود و با توجه به زیبایی آوایی و بالاخص تقدس معنوی‌اش فرایند تعمیم رخ داد و به تدریج علاوه بر معنای اصلی‌اش، در نامگذاری مکانها و حتی نام افراد به کار رفت. به طوری که در قرنهای پس از نزول قرآن در نامگذاری شهرها، آبادی‌ها، باغها، برکه‌ها، قلعه، مرغزار و همچنین نام زن و مرد و شهرت اشخاص استعمال شده است.
۹. با کاوش در احادیث منسوب به معصومین می‌توان جنبه‌هایی از معنی و مفهوم فردوس و معانی پیرامون آن را جستجو کرد. بخشی از این روایات ما را به شناخت مصداق فردوس وعده داده شده از طرف خداوند، رهنمون می‌سازد.
۱۰. هیچ اشتقاقی از این واژه در قرآن به جز همین واژه فردوس به کار نرفته است. اما لغات قریب المعنی و متحد الموضوع زیادی در قرآن برای آن ذکر شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۲۱۶/۱۰.
۲. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ۳۱۵/۲.
۳. غریب اللغة، ذیل واژه فردوس.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۵. همان.
۶. دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبّی، ۲۵۸/۱۲.
۷. فرهنگ لاروس، ذیل واژه.
۸. دانشنامه جهان اسلام، ۱/۱۱.
۹. همان.
۱۰. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ۳۴۵/۲.
۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۱/۹.
۱۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۳۷۹/۲.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ۵۴۹/۱۳.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، المتوکلّی فیما ورد فی القرآن باللغات، ذیل مباحث ذکر شده.
۱۵. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ۳۱۵/۲.
۱۶. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ذیل واژه.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۲۱۶/۱۰.
۱۸. رک: ابن احمد، خلیل، العین و فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ذیل واژه.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۵۱/۹.
۲۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ۲۱۶/۱۰.
۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۲۲. صفی پور شیرازی، عبد الرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، ذیل واژه فردوس.
۲۳. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فی فصح العربیه و الشواهد، ذیل واژه.
۲۴. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ۳۶۲/۵.



۲۵. ر.ک: معین، محمد، فرهنگ فارسی معین؛ عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید؛ ابن خلف، محمد حسین، برهان قاطع، ذیل واژه.
۲۶. آریانپورکاشانی، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریانپور، ۴/ ۳۷۵۴.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۲۸. همان.
۲۹. ر.ک: عهد عتیق، کتاب مقدس.
۳۰. دانشنامه جهان اسلام، ۱/۱۱.
۳۱. ر.ک: نکونام، جعفر، درآمدی در تاریخ گذاری قرآن.
۳۲. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ۲/ ۳۱۵.
۳۳. نکونام، جعفر، درآمدی در تاریخ گذاری قرآن، ص ۵۷.
۳۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/ ۵۴۹.
۳۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۱۰۷ کهف.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۱۰۷ کهف.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/۱۵.
۳۹. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ۳/ ۴۲۹؛ مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، ذیل تفسیر آیه ۱۰۷ کهف و ۱۱ مؤمنون.
۴۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۵/ ۱۵۹.
۴۱. ر.ک: نکونام، جعفر، درآمدی در تاریخ گذاری قرآن.
۴۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۴۳. آریانپورکاشانی، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریانپور، ۴/ ۳۷۵۴.
۴۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل واژه فردوس.
۴۵. بقال، عبدالحسین محمد علی، المعجم المجمع، ذیل واژه فردوس.
۴۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۴۷/۳۴.
۴۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل تفسیر آیه ۱۰۷ کهف.



۴۸. سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۲/۲۰۵.
۴۹. عاملی، محمد بن حسن حر، وسائل الشیعه، ۴/۸۰۴.
۵۰. همان، ۸۹۰.
۵۱. همان، ۱۰۳۶.
۵۲. همان، ۵/۸۹.
۵۳. همان، ۱۶/۴۵۰.
۵۴. رک: سیوطی، الدر المنثور، ۲/۲۰۵؛ ۲/۲۹۷؛ ۴/۲۵۵؛ بحرانی و عروسی حویزی، ذیل آیات ۱۱ مؤمنون و ۱۰۷ کھف.
۵۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ۲/۷۴.
۵۶. رک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ذیل واژه روضه.
۵۷. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ذیل واژه روضه.
۵۸. رک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب؛ ابن فارس، ابو الحسن احمد، معجم مقاییس اللغه، ذیل واژه عدن.
۵۹. رک: راغب و مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل واژه أوی.
۶۰. رک: راغب و مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل واژه نعیم.
۶۱. رک: راغب و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل واژه خلد.
۶۲. رک: مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل واژه.
۶۳. همان.



منابع:

قرآن کریم

۱. آریانپورکاشانی، منوچهر، فرهنگ پیشرو آریانپور، جهان رایانه، ۱۳۷۷ش.
۲. ابن خلف، محمد حسین، برهان قاطع، تصحیح محمد عباسی، نشر علمی، تهران، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن احمد، خلیل، العین، دار الهجرة، ۱۳۶۳ش.
۵. ابن فارس، ابو الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش.
۷. اوستا، یسنا، گزارش پورداوود، بهرام فره وشی، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۹. بقال، عبدالحسین محمد علی، المعجم المجمع، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۱۶ق.
۱۰. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۱. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۲. حافظ، شمس الدین، دیوان حافظ، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۳. دانشنامه جهان اسلام، مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۴. دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبّی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. بیروت، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، تهران، مهرداد، ۱۳۸۴ش.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، المتوکلی فیما ورد فی القرآن باللغات، تحقیق عبد الکریم الزبیدی، بیروت، دار البلاغ.



۱۹. شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فی فصح العربیه و الشواهد، تهران، چاپ دوم، اسوه، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، نشر آستان قدس رضوی.
۲۱. صفی پور شیرازی، عبد الرحیم، منتهی الارب فی لغه العرب، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العالمی، بیروت، احیاء التراث العربی.
۲۵. عاملی، محمد بن حسن حر، وسائل الشیعه، بیروت، دار الحیاء التراث العربی. ۱۳۹۱ ق.
۲۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. عهد عتیق، کتاب مقدس، ترجمه ماشاء الله رحمان پور داوود و موسی زرگری، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا، گنج دانش، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۸. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، نشر اساطیر، چاپ اول، بیروت، ۱۹۲۸ م.
۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. نکونام، جعفر، درآمدی در تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، بی جا، پاییز ۱۳۸۰ ش.

